

The Hawzah of Najaf and the Phenomenon of Colonialism in the Islamic World with Emphasis on the issue of Palestine

Seyed Asef Kazemi ¹ 

1. PhD in Contemporary History of the Islamic World, Department of Islamic Civilization History, History, Sirah and Islamic Civilization Complex (Al-Mustafa International University), Qom, Iran.
E-mail: Sayed Asef_kazemi@miu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 2024-10-31
Revised: 2025-12-18
Accepted: 2024-12-29
Available online
15 May 2025

Keywords:
The Hawzah of Najaf,
Jihad,
Unity,
Kashif al-Ghita,
Palestine,
Colonialism,
Zionism

The contemporary history of the Islamic world has been accompanied by various issues and crises, some of which, despite their profound impact on the problems and backwardness of the Islamic world, have persisted over time, with colonialism being one of the most significant of them. The present study aims to examine the response and engagement of the Hawzah of Najaf with the phenomenon of colonialism in the Islamic world, particularly regarding the issue of Palestine as a product and instrument of colonial powers. This research, conducted using a descriptive-analytical and historical approach, demonstrates that the Hawzah of Najaf adopted both interpretive and jihadi responses. On one hand, it sought to identify colonial policies and issue anti-colonial religious rulings (fatwas), and on the other, it issued jihadi rulings and supported armed resistance against colonialism. From the outset, the Hawzah recognized the depth of the crisis concerning Palestine, the most important issue in the Islamic world, and actively addressed it through historical lectures, conferences, publication of articles, and issuance of jihadi fatwas against Zionism as a creation of colonial powers. According to the Hawzah of Najaf perspective, the liberation of Palestine from colonial control can only be achieved through the awakening of Muslims, a return to Islamic identity, unity, cohesion, mobilization of the Muslim Ummah, and direct jihad and struggle against colonial powers.

Cite this article: kazemi, Sayed Asef. (202^o). Najaf Seminary and the phenomenon of colonialism in the Islamic world with emphasis on the Palestinian issue, *Historical Studies of the Islamic World*. 33 (1), 31-54. <http://doi.org/10.22034/MTE.2024.19836.1863>



© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International
<http://doi.org/10.22034/MTE.2024.19836.1863>

حوزه علمیه نجف و پدیده استعمار در جهان اسلام با تأکید بر مسئله فلسطین

سید آصف کاظمی ✉

۱. دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)

قم، ایران. رایانامه: kazemi@miu.ac.ir _Sayed Asef

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی،	تاریخ معاصر جهان اسلام با مسائل و بحران‌های مختلفی همراه است که برخی از آن‌ها علی‌رغم تأثیر عمیق بر مسائل، مشکلات و عقب‌ماندگی دنیای اسلام همچنان ادامه داشته که پدیده استعمار از مهم‌ترین آن‌هاست. هدف پژوهش حاضر بررسی مواجهه و واکنش حوزه علمیه نجف نسبت به پدیده استعمار در جهان اسلام به‌ویژه مسئله فلسطین به‌عنوان مولود و دست‌نشانده آن است. نتایج این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و به‌صورت تاریخی انجام شده است نشان می‌دهد که حوزه علمیه نجف واکنش و مواجهه تبیینی و جهادی بدین معنا که این حوزه تلاش کرد از یکسو با شناسایی سیاست‌های استعماری و صدور فتاوی ضد استعماری و از سوی دیگر با فتواهای جهادی و مبارزه مسلحانه در برابر این پدیده اتخاذ موضع نموده است. این حوزه نسبت به مهم‌ترین پدیده و مسئله جهان اسلام یعنی موضوع فلسطین از ابتدا به عمق بحران پی برده و با ایراد سخنرانی‌های تاریخی، برگزاری کنفرانس‌ها، نگارش مقالات و صدور فتاوی جهادی علیه صهیونیسم به‌عنوان زائیده استعمارگران، ایفای نقش کرد. از نگاه حوزه علمیه نجف راه حل و رهایی فلسطین از دست استعمارگران، تنها با بیداری مسلمانان، بازگشت به هویت اسلامی، اتحاد، انسجام و بسیج امت اسلامی و جهاد و مبارزه مستقیم علیه استعمارگران امکان‌پذیر است.
کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه نجف، جهاد، وحدت، کاشف الغطاء، فلسطین، استعمار، صهیونیسم.	

استناد: کاظمی، سید آصف (۱۴۰۴). حوزه علمیه نجف و پدیده استعمار در جهان اسلام با تأکید بر مسئله فلسطین مطالعات تاریخی جهان اسلام

، ۳۳ (۱)، ۳۱-۵۴. 10.22034/MTE.2024.19836.1863.54

© نویسنده.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.



مقدمه

در گستره جهان اسلام، مسائل و بحران‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آن‌ها، دارای ریشه داخلی است و برخی نیز ریشه خارجی و بین‌المللی دارد. یکی از این بحران‌ها مسئله استعمار در جهان اسلام است. این پدیده با ورودش به دنیای اسلام تاکنون بحران‌ها، انقلاب‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و مشکلات فراوانی را به وجود آورده است که در رأس آن مسئله فلسطین است. مسئله فلسطین یکی از مهم‌ترین مسائل دنیای اسلام و درواقع اشغال آن از دردناک‌ترین مسئله جهان بشری در سده اخیر و از طولانی‌ترین مبارزات آزادی‌بخش و مقاومت علیه تجاوز و ستم و نسل‌کشی است که همچنان ادامه دارد. از نخستین روزهای اشغال این سرزمین به دست صهیونیست‌ها با پشتوانه دولت‌های استعماری، علمای شیعه به‌ویژه حوزه کهن نجف به دفاع از فلسطینیان پرداخته و از مبارزه این مردم ستم‌دیده برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود، دفاع و حمایت نموده‌اند. حوزه علمیه نجف با زبان، قلم و حضور خود مسلمانان به‌ویژه شیعیان را برای کمک به برادران ستم‌دیده خود تشویق و تهییج کرده و با فتاوی آشکار کمک به آنان را واجب شرعی شمرده و کشته شدن در راه آزادی بیت‌المقدس را شهادت در راه خدا محسوب داشته است. پدیده استعمار با واکنش‌های گوناگون در جهان اسلام مواجه شده است که یکی از واکنش‌های ضد استعماری را حوزه‌های علمیه و عالمان دینی داشتند. با مطالعه تاریخ اغلب قیام‌ها و جنبش‌هایی که در سده‌های اخیر علیه استعمار در کشورهای اسلامی پدید آمده حوزه‌های علمیه در طلیعه آن و پیشاپیش مردم حرکت کرده و جامعه را به رویارویی و مبارزه با استعمارگران و دفاع از کیان اسلام و سرزمین‌های اسلامی فراخوانده است. پر واضح است که حرکت‌ها و خیزش‌های روحانیت محدود به سرزمین و منطقه جغرافیایی ویژه‌ای نبوده و گستره آن فراتر از مرزهای جغرافیایی و نژادی و زبانی و ملیتی بوده است. نوشته‌ای پیش رو گفتار، رفتار و واکنش حوزه بزرگ و دیرین نجف را نسبت به پدیده استعمار در جهان اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد و تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که واکنش حوزه علمیه نجف نسبت به مسئله استعمار به‌ویژه مولود آن یعنی قضیه فلسطین چگونه ارزیابی می‌گردد؟

۱. مفاهیم، روش و پیشینه تحقیق

قبل از پرداختن به واکنش حوزه علمیه به پدیده استعمار لازم است برخی از مفاهیم کلیدی آن مفهوم شناسی و روش تحقیق نیز تبیین گردد.

۱-۱. مفاهیم

حوزه علمیه نجف: حوزه علمیه، اصطلاحی است رایج در جهان به‌ویژه نزد شیعیان، به معنای مرکز

تحصیل علوم دینی که با در اختیار داشتن گنجینه به یادگار مانده از خاندان نبوت و عترت، فرهنگ بی نظیری را در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی و بعضاً سیاسی از خود به یادگار گذارده است. (سیدجوادی، ۱۳۸۱، ۶: ۵۴۹) با مهاجرت شیخ طوسی به نجف جهت اقامت و تدریس، این حوزه شکل گرفت و به زودی به مرکز و دانشگاه بزرگ شیعه امامیه تبدیل شد که در آن هزاران دانشجو و متفکر شیعی پرورش یافتند. نجف، سال‌ها مرکز تحولات عمیق و ریشه‌ای در منظومه اندیشه‌ای شیعه بوده است. بزرگان بسیار و اندیشه‌سازان ژرف‌نگر، از آن برون آمدند و توانستند راهی به سوی تفکرات سنجیده و نو بگشایند. حوزه علمیه نجف ادوار تاریخی چندی را گذرانده است در تاریخ معاصر مهم‌ترین دوره آن را شامل می‌گردد و از پرتکاپوترین دوره‌های حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می‌رود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

جهان اسلام: ملاک و معیارهای متفاوتی را می‌توان برای تعریف جهان اسلام در نظر گرفت و ارائه یک معیار و شاخص فراگیر برای تعریف این مفهوم، امکان‌پذیر نیست. مفهوم جهان اسلام در دهه‌های اخیر رواج یافته است و مرگب از دو واژه «جهان» و «اسلام» است که به تدریج در ترکیب‌های گوناگون و با کاربردهای گوناگون به کار رفته است. مجموعه‌ای از کشورها با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص که مشخصه اصلی و مشترک اعضای یک کلیت در قرن اخیر است، واژه جهان اطلاق گردیده است. اصطلاح جهان اسلام، اول بار در سال ۱۹۰۶ در کتاب ساموئل مارینوس زویمر^۱ آمده است و قبل از آن جغرافی‌دانان اسلامی از اصطلاح سرزمین‌های اسلامی، مملکت اسلامی، مملکت اسلام و بلاد اسلامی استفاده می‌کردند. (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۳-۱) در تعریف این مفهوم اندیشمندان معیارها و رویکردهای فرهنگ محور، (شولتسه، ۱۳۸۹: ۱) جمعیت محور (اسعدی، ۱۳۶۶، ۱: اول) و کشور محور یا عضویت در سازمان همکاری اسلامی (گلی زواره، ۱۳۷۲: ۶۱) را در نظر گرفتند. این مفهوم تاکنون تغییر و تحول زیادی یافته است و امروزه نمی‌توان عنصر دولت، ملت و امت را از تعریف این مفهوم حذف کرد، زیرا دو مفهوم دولت و ملت از عناصر کلیدی جهان امروز است و عنصر امت نیز پیشینه تاریخی این مفهوم را تشکیل می‌دهد که مفاهیم مانند «دارالاسلام» نشانگر آن است. از این رو می‌توان گفت جهان اسلام عبارت است از مجموعه‌ای از گروه‌ها و کشورها که ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تمدنی، تاریخی و فرهنگی خاص، آنان را به عنوان یک کل پیوسته باهم مرتبط می‌سازند و از طریق گسترش همان ویژگی‌ها، پابندی و ارتباط خود را حفظ و در جهت یکپارچگی آن تلاش می‌کنند.

استعمار: از لحاظ لغوی استعمار به معنای طلب آبادانی، آبادانی خواستن است. این مفهوم در واقعیت به

1 Samuel Marisnus Zwemer, The Mohammadan world of today.

معنای تسلط جوامع و کشورهای قدرتمند بر جوامع و سرزمین‌های دیگر به‌منظور استثمار و بهره‌کشی از آن‌ها است. (رهنما، ۱۳۵۰: ۱۵) از این‌رو استعمار از به معنای حاکمیت گروهی از قدرت‌های خارجی بر مردم یا بر سرزمین دیگر است که با واژه امپریالیسم به معنای حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم کشورهای قدرتمند بر کشورهای دیگر (ولفگانگ، ۱۳۷۶: ۷-۱۲) مشابه است. استعمار پدیده‌ای تاریخی است که قرن‌ها در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سلطه داشته است. نفوذ کشورهای استعمارگر در کشورهای تحت سلطه به اشکال گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت گرفته است. به سبب وجود این شکل‌های مختلف، استعمار را به استعمار کلاسیک، نو و فرانو تقسیم‌بندی نموده‌اند. شکل اولیه‌ی استعمار قدرت استعمارگر، امنیت نظامی، منافع اقتصادی و به‌طورکلی برتری بیشتری را به همراه آورد. از سال ۱۸۷۰م تا جنگ جهانی اول، رشد استعمار بسیار سریع بود و تمامی آفریقا و خاور دور به‌جز چند کشور را در بر گرفت. (ساعی، ۱۳۸۰: ۴۹) اما پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد شاهد رشد استعمارزدایی و مبارزه برای کسب استقلال سیاسی هستیم. بدین ترتیب دوران استعمار کلاسیک به سر آمد دوران پسااستعماری، با شیوه‌های جدیدی ادامه یافت که از آن به استعمار نو تعبیر می‌شود. (فرید، ۱۳۵۶: ۷۵)

۲-۱. روش تحقیق

برای درک و فهم پدیده‌ها، می‌توان آن‌ها را به‌صورت تاریخی مورد مطالعه قرار داد. بر این اساس در پژوهش حاضر از یکسو پدیده استعمار به‌صورت تاریخی بررسی می‌گردد و از سوی دیگر گفتار و رفتار حوزه علمیه نجف نسبت به این پدیده با تأکید بر مسئله فلسطین به‌عنوان یک پدیده تاریخی، انسانی و اسلامی با روش توصیفی-تحلیلی موردسنجش و واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره حوزه علمیه و مسئله استعمار و همین‌طور قضیه فلسطین، تحقیقات و مطالعاتی انجام شده است که تحقیقات زیر از آن دسته است. آقای اسماعیلی در مقاله «حوزه نجف در برابر هجوم استعمار» و گلی زواره در مقاله «علمای نجف در مصاف با استبداد و استعمار» مروری بر تاریخچه عراق و شهر نجف دارند و واکنش حوزه علمیه نجف در برابر استعمار انگلیس را بررسی نموده‌اند و مسئله مهم فلسطین در این دو تحقیق نیامده است. آقای رضوی در مقاله «علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین» است و آقای سلماسی با عنوان «نقش حوزه‌های علمیه در آزادی فلسطین» از دیگر آثاری است که به‌عنوان پیشینه تحقیق حاضر به شمار می‌آیند. دو اثر اخیر به موضوع استعمار اشاره ندارند و علما و حوزه علمیه نیز در هر دو مقاله عام است

درحالی که در بحث حاضر فقط حوزه علمیه نجف مورد بررسی قرار گرفته است و حوزه‌های علمیه دیگر نظیر حوزه علمیه بزرگ قم نیازمند بررسی جداگانه‌ای هستند.

۲. حوزه علمیه نجف، پدیده استعمار و مسئله فلسطین

حوزه علمیه نجف از دیرباز در کانون توجه مسلمانان به‌ویژه شیعیان قرار داشته است. وجود مرقد مطهر حضرت علی (ع) و وجود با برکت مراجع بزرگ تقلید در این حوزه از آغاز تأسیس آن به دست شیخ طوسی (ره) تاکنون همواره یا خود از مراکز مهم تعیین‌کننده شرایط سیاسی بوده و یا دانش‌آموختگان آن در امور سیاسی صاحب‌رأی و تأثیرگذار بوده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴۳) حوزه علمیه نجف از سرنوشت و مسائل کلان امت اسلامی و جهان اسلام هیچ‌وقت غافل نبوده است و همواره به این امور توجه ویژه مبذول داشته است. این حوزه حداقل در قرن بیستم یکی از مراکز مهم تأثیرگذار بر مسائل سیاسی جهان اسلام به‌ویژه جهان تشیع بوده است و حتی منشأ پیدایش احزاب و گروه‌های سیاسی نیز شده و از شهر نجف به‌عنوان مرکز توفان سیاسی یاد شده است. (مریجی، ۱۳۸۷: ۴۷) از این‌رو پدیده استعمار و در رأس آن قضیه فلسطین از مهم‌ترین قضایای کلان امت اسلامی در تاریخ معاصر به شمار می‌آید که حوزه نجف همواره نگاه ویژه به این قضایا داشته است. به گواهی تاریخ، حوزه دیرین نجف هیچ‌گاه از هدایت و همراهی حرکت‌ها و خیزش‌های ضداستعماری و استبدادی کوتاهی نمی‌ورزیده و پیشاپیش انقلابیون بوده و گاه در کانون مبارزه بوده است.

۲-۱. شناسایی سیاست‌های استعماری

حوزه علمیه نجف نقش مهم در فهم، کشف و شناسایی سیاست‌های استعماری قدرت‌های استعمارگر داشته است و به همین دلیل حوزه نجف و جایگاه مرجعیت آن به همان اندازه که برای حرکت‌های اصلاحی و استعمارستیزی مهم است برای قدرت‌های استعمارگر و کارگزاران آنان نیز نگران‌کننده بود. کشورهای استعمارگر به‌ویژه انگلیس از مدت‌ها پیش به خاطر حضور و نفوذی که در کشورهای اسلامی داشتند از حاکمیت حوزه نجف و نفوذ فتواهای مراجع تقلید بر جوامع اسلامی به‌خوبی آگاه بودند و از نزدیک بارها آثار آن را دیده بودند؛ از این‌رو با دقت رخدادهای نجف را زیر نظر داشتند و تلاش می‌ورزیدند با کمک و استفاده از حاکمان دست‌نشانده خویش در کشورهای اسلامی و حوزه نجف نفوذ کنند. (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۶۹: ۴۶) استعمارگران زمانی که تصمیم گرفتند وارد کشور عراق شوند، عراق بخشی از عثمانی و تحت ظلم و ستم آنان بود. اکثر کارگزاران عثمانی افرادی سخت‌گیر و فاسد بودند و در شهرهای مختلف عراق با زور و غیرقانونی اموال مردم را می‌گرفتند و مالیات‌های سنگینی وضع می‌کردند و به‌گونه‌ای که گاه مردم ترجیح می‌دادند اصل

اموال خود داده تا از شر مالیات‌های آنان رهایی یابند. (الخالصی، ۱۳۷۳: ۵۴) بدین ترتیب در شرایطی که عراق به اتحاد و انسجام نیاز داشت مردم عراق به‌ویژه شیعیان مورد آزار و اذیت عثمانی قرار گرفت، (گلی زواره قمشه‌ای، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۷) به‌گونه‌ای که سلطان سلیم در شهرهای سامرا و بغداد تنها در یک روز ۲۵ هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت. (آل محبوبه، ۱۹۸۹، ۱: ۳۴۲) خشونت و بدرفتاری عثمانی با عراقی‌ها به‌ویژه شیعیان سبب شده بود که اشغالگران بیندارند که حوزه‌های علمیه از اشغالگری آنان استقبال خواهند کرد و یا دست‌کم در برابر آن ساکت خواهند ماند. انتخاب جنوب عراق به‌عنوان نقطه آغاز عملیات در همین راستا صورت گرفته است. البته استعمارگران خیلی زود به نادرستی پندار خویش پی بردند. آنان در جنوب عراق و در همان روزهای نخست گروه‌های مسلحی را دیدند که با پیشتازی روحانیت و بر اساس فتوای مراجع حوزه نجف با همه توان به رویارویی با آنان برخاسته‌اند و این مسئله‌ای بود برای آنان غیرقابل‌پیش‌بینی. انگلیسی‌ها از این نکته غفلت کرده بودند که از نظر حوزه نجف گرچه کارگزاران ترک بسیار فاسد بودند و از اسلام به‌عنوان اهرمی برای پیشبرد اهداف استبدادی خویش سود می‌جستند با این حال مسلمان بودند و مخالفت و مبارزه با آنان در مقایسه با اشغالگران انگلیس امری داخلی به شمار می‌آمد. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۶)

با تصرف عراق و اشغال بغداد در سال ۱۳۲۵ ق انگلستان در صدد رسمی کردن سلطه خود برآمد. انگلیس با برپایی همه‌پرسی صوری و نظرخواهی از رؤسای سرسپرده برخی قبایل، چنین اظهار کردند که مردم عراق به قیمومیت انگلستان رأی داده‌اند. (گلی زواره قمشه‌ای، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۷) حوزه علمیه نجف در برابر اشغالگری آنان ایستاد و با روشنگری و فتوای خویش نقشه‌های استعمارگران را نقش بر آب ساخت به‌گونه‌ای که اشغالگران مجبور شدند سیاست خود را تغییر دهند و در یک حرکتی نمایشی، شخص مسلمان عرب یعنی فیصل فرزند شریف حسین را که پیوند تنگاتنگی با انگلیسی‌ها داشت به حکومت عراق برگزیدند. انگلیسی‌ها تلاش ورزیدند نشان دهد اکنون که فردی مسلمان عرب و هاشمی بر عراق حاکم گردیده همه خواسته‌های علما و حوزه نجف برآورده شده است؛ از این روی جنگ و مبارزه با انگلیسی‌ها ضرورت ندارد. روشن بود که این‌گونه تغییرها و جایگزینی‌ها، تغییری به وجود نیاورده و عراق همچنان در قیمومیت استعمار انگلیس باقی بود. با این همه بیم آن می‌رفت که این‌گونه سیاست فریبکارانه و حرکت‌های نمایشی در کار جهاد و مبارزه ضد استعماری مردم سستی ایجاد کند؛ از این روی حوزه نجف با محوریت آیات عظام اصفهانی، نائینی و خالصی پس از ریزنی بر آن شدند با سخنرانی و نشر بیانیه ذهن حوزویان و مردم را روشن سازند و آنان را از حيله‌ها و ترفندهای استعمار آگاه سازند. در بیانیه‌هایی که به همین منظور منتشر شد به‌روشنی ابراز داشتند که جابه‌جایی ظاهری مهره‌ها به‌هیچ‌روی خواسته حوزه را بر آورده نمی‌سازد و همه مردم و حوزه‌های علمیه همچنان باید به حرکت‌ها و مبارزه‌های ضد استعماری خویش تا رسیدن به هدف اصلی ادامه دهند. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۷۵)

انگلیس بعد از اشغال عراق تا مدتی شهرهای نجف و کربلا را مورد تعرض قرار نداد و اعلام کرد که ما احترام شهرهای مقدس و حوزه‌های علمیه آن را نگه می‌داریم. در این زمینه «ویلسون» در یک حرکت نمایشی و فریبکارانه، فرمانداران مسلمان برای نجف و کربلا انتخاب کرد و دستور داد که به احترام این دو شهر مقدس، سربازان هندی و انگلیسی وارد این دو شهر نشوند و از سویی مقرر فرماندهی انگلیس را نیز بیرون شهر نجف قرار داد. (آقا نجفی، ۱۳۶۷: ۵۸۲) وی برای فریبکاری بیشتر دستور داد مسجد سهله، مسجد کوفه و بقاع متبرکه و مدارس دینی که نیاز به تعمیر دارد، بی‌درنگ تعمیر شوند و نسبت به روشنائی و نظافت آن‌ها اقدام گردد. به همین منظور همه هزینه‌های جاری و حقوق خادمان این اماکن را پرداخت کرد. وی همچنان دستور داد در ماه‌های محرم و صفر برای تأمین قند و چای و نفت و دیگر وسایل موردنیاز حسینی و مجالس روضه و ... بودجه‌ای را اختصاص دهد. (آقا نجفی، ۱۳۶۷: ۵۷۷) مجموعه این رفتارها و نیرنگ‌های انگلیس در ذهن شماری از علمای و طلاب ناآگاه تأثیر گذاشت و نگاه‌ها اندک‌اندک نسبت به استعمار انگلیس تغییر کرد و حتی شماری از آنان خواستار آنان هم بودند. این مسائل زمینه ورود بسیاری از نااهلان و حتی جاسوس به حوزه علمیه را نیز فراهم کرد. (همان) این در حالی بود که بسیاری از علمای بزرگ نجف و بسیاری از فضلا و طلاب هرگز به انگلیس روی خوش نشان ندادند و فریبکاری‌های انگلیس در آنان تأثیری نداشت.

فیصل حاکم دست‌نشانده انگلیس با حمایت انگلیسی‌ها و با انگیزه اینکه موقعیت خود را استوار سازد، مسئله انتخابات و تشکیل مجلس مؤسسان را مطرح کرد. (حائری، ۱۳۶۴: ۹۸) او قصد داشت با این سیاست، ضمن استوار کردن قدرت خویش حضور استعمارگران را قانونی کند. حوزه علمیه نجف به‌خوبی از هدف‌های فریبکارانه فیصل و انگلیسی‌ها آگاه بود و از این‌روی در یک حرکت هماهنگ مراجع تقلید نجف، انتخابات فرمایشی آنان را تحریم کردند (مؤسسه الدراسات الاسلامیه، بی‌تا: ۸۸۳) و از مردم خواستند به نشانه اعتراض، کالاهای انگلیسی را تحریم کنند. این فتوای مراجع تقلید اثر عمیق بر مردم گذاشت و انتخابات تحریم گردید. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۴)

۲-۲. آگاهی بخشی جامعه نسبت به سیاست‌های استعمارگران

حوزه علمیه بعد از شناسایی سیاست‌های استعماری، با صدور فتوا و بیانیه‌ها در پی آگاهی جامعه نسبت به خطر و نیرنگ‌های استعمار بود. آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف، باوجود آنکه انگلیسی‌ها می‌پنداشتند وی در انقلاب مشروطه ایران دخالت نکرده بود اکنون نیز در برابر اشغالگری آنان ساکت خواهد ماند. ولی برخلاف پندار استعمارگران، مرحوم سید واکنش سختی نشان داد و اشغالگری آنان را هجوم کفر به سرزمین اسلام دانست و دفاع و ایستادگی در برابر آنان را واجب شمرد و در این

زمینه فتوای وجوب جهاد علیه متجاوزان صادر کرد. در فتوایی که وی برای نماینده خود در کوفه فرستاده بود آمده است: «فتوای ما مبنی بر دفاع در مقابل هجوم کفار به بلاد مسلمین در همه جا پخش شده است. از آنجا که دشمن نزدیک شده و کار سخت بالا گرفته و مشکلات زیادی پدید آورده است بر هر کس لازم است که در عقب راندن قوای دشمن و سعی در حفظ حدود و ثغور اسلام با همه امکاناتی که دارد غفلت نورزد. ... زیرا حفظ اسلام بر هر فردی به هر صورت که امکان دارد واجب است». (دوانی، ۱۳۶۰، ۱: ۲۴)

بعد از رحلت سید طباطبائی، میرزا محمدتقی شیرازی (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ق) معروف به «میرزای دوم» جانشین ایشان در مرجعیت حوزه نجف شد و موضع‌گیری ایشان نسبت به انگلیس در مقایسه با مرحوم سید نیز سخت‌تر و شدیدتر بود و بار دیگر حرکت‌های ضد استعماری اوج گرفت. انگلیسی‌ها از نفوذ کلام میرزا در میان روحانیان و مردم و روحیه ضد انگلیسی و ضد استعماری وی اطلاع داشتند، از این رو تلاش بسیار کردند تا به گونه‌ای از شدت برخورد‌های وی بکاهند؛ از این روی ویلسون فرمانده نیروهای انگلیسی معاون خویش را مأمور ساخت ابتدا پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت سید کاظم طباطبائی برای میرزا ارسال دارد. در این پیام پس از تعریف و تمجید بسیار از مرحوم سید، اظهار امیدواری شده بود که علمای حوزه نجف و مراجع تقلید شیوه ملایم و مسالمت‌آمیزی را در برخورد با انگلیس در پیش گیرند. (آل فرعون، ۱۹۵۲: ۱۳۹-۱۴۳) مدتی بعد ویلسون خود به دیدار میرزا در کربلا رفت. در این دیدار ویلسون با شیطنت و نیرنگ به میرزای پیشنهاد کرد که دولت انگلیس علاقه دارد میرزا فرد شیعی را برای کلیدداری و تولید سامرا معرفی کند. میرزا محمدتقی شیرازی ضمن آگاهی از نیرنگ ویلسون، بدون درنگ پاسخ داد کلیددار سامرا شخص بسیار خوبی است و ما با برکناری وی موافق نیستیم. ویلسون که از راه اختلاف بین شیعیان و سنیان موفق نشد مسیر سخن را به مسائل ایران تغییر داد که ایشان پاسخ داد ما راجع به مسائل عراق صحبت می‌کنیم نه مسائل ایران و در فرصت مناسب نظر خود را در مسائل ایران بیان خواهیم کرد. ویلسون حرف اصلی خود را که برای همان به دیدار میرزا آمده بود مطرح ساخت ولی این بار نیز با پاسخ‌های تند و کوبنده میرزا محمدتقی روبه‌رو شد و دست‌خالی از دیدار وی بیرون رفت. (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸: ۲۶)

از این رو از سیاست‌های مهم استعمار دامن زدن به اختلاف‌های مذهبی بود از این روی حاکم انگلیسی شخصی را نزد آیت‌الله خالصی فرستاد و پیغام داد که آنان می‌خواهند شیعیان را از ظلم و ستم حاکمان عثمانی نجات دهند و همه کارهای حکومتی عراق را به شیعیان بسپارد، در همان حال فرد دیگری را نزد شیوخ یوسف سویدی، احمد داوود و ابراهیم الراوی از عالمان برجسته اهل سنت عراق فرستادند و آنان را از خطر چیره شدن شیعیان بر عراق و دشمنی آنان با اهل سنت بر حذر داشت. آیت‌الله خالصی که انگیزه شیطانی انگلیسی‌ها را خوب می‌شناخت بی‌درنگ اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام نمود که انگلیسی‌ها برای سرپوش گذاشتن بر اعمال ضد بشری و رهایی خود می‌خواهند بین شیعه و سنی اختلاف بیندازند. شیعیان و حوزه‌های علمیه نجف و کربلا هیچ هدفی جز

مبارزه با اشغالگران و استعمارگران انگلیسی و بیرون راندن آنان از کشور ندارند و حاکم مسلمان را هرچند سنی هم باشد می‌پذیرند. (الخالصی، ۱۳۷۳: ۵۷) درواقع حوزه نجف در دوره مرجعیت شیرازی، با انتشار چنین اطلاعیه‌ها نقشه‌های تفرقه‌افکنانه استعمار را نقش بر آب کرد. میرزا توانست دیدگاه‌های علمای اسلام و حوزه‌های علمیه نجف و کربلا را که در اثر فریبکاری و تبلیغات و سیاست‌های مزورانه انگلیس تا اندازه‌ای از هم گسسته و پراکنده شده بود دوباره هماهنگ سازد و حيله‌ها و دسیسه‌های انگلیس را برای حوزه و مردم آشکار سازد. ایشان گروهی از بزرگان حوزه نجف همچون میرزا محمدحسین نائینی، میرزا احمد خراسانی، شریعت اصفهانی و ... را به همکاری و مشاوره و نیز صدور بیانیه‌ها و فتواهای ضد استعماری خود فراخواند و بر اثر سیاست‌های این مرجع بزرگ، اختلاف‌هایی را که در اثر توطئه‌های انگلیس بین شیعه و سنی به وجود آمده بود از بین رفت و در برابر نیروهای اشغالگر صف واحدی از مسلمانان به وجود آمد. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۹)

انگلیس که سیاست‌های آن با هدایت و روشنگری‌های حوزه نجف با شکست مواجه شده بود، ضمن سیاست‌های فریبکارانه گذشته خود، (الوردی، بی‌تا، ۵: ۱۰۵) سرپرسی کاکس سیاست‌مدار کهنه‌کار و آشنا به منطقه را به‌عنوان فرماندار جدید عراق گمارد و برای عوام‌فریبی بر آن شد برای وی از مردم رأی بگیرند (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸: ۴۴) که این مسئله بار دیگر موجی از مخالفت در میان مردم و حوزه‌های علمیه و عزم جهاد را به راه انداخت. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۰) در فتوای میرزا محمدتقی شیرازی ضمن تحریم انتخابات آمده بود «هیچ مسلمانی حق ندارد غیرمسلمان را برای حکومت بر مسلمان برگزیند»^۱. انتشار این فتوا که به امضای هفده نفر دیگر نیز از بزرگان حوزه و مراجع تقلید رسیده بود در میان مردم بازتاب گسترده‌ای یافت و در قیام قبایل و عشایر و روحیه استعمارستیزی اثر ژرفی بر جای گذاشت.

حوزه علمیه نجف هم‌زمان با تحریم انتخابات فرمایشی انگلیس و دعوت مردم به جهاد را با تلاش‌های سیاسی افزایش داد. میرزای شیرازی با فرستادن نامه‌هایی از جمله نامه به تتودور ویلسون رئیس‌جمهور وقت و نامه‌ای به وزیرمختار آمریکا در ایران فرستاد تا از نظر سیاسی جایگاه انگلیس را در مجامع بین‌المللی سست کند و مانع از آن گردد که کشورهای دیگر حاکمیت انگلیس بر عراق را بپذیرند. (مؤسسه الدراسات الإسلامية، بی‌تا: ۸۵۲-۸۵۴) از این‌رو آماده‌سازی مردم برای جهاد ایجاب می‌کرد که تلاش‌های زیادی در این زمینه بدون اطلاع استعمارگران به گونه پنهانی و سری صورت گیرد. (حسینی، ۱۴۲۶: ۱۶۲) برای نمونه آیت‌الله کاشانی دست به انتشار بیانیه‌ای با لحن بسیار تند علیه انگلیس زد که در آن هدف‌های استعمارگران آنان و مسؤولیت مسلمانان شرح داده شده بود که بیانیه مرتب در سراسر عراق انتشار می‌یافت. از این‌رو انگلیسی‌ها از پخش این بیانیه به‌شدت ناراحت بودند و

۱. لیس لأحد من المسلمین ان ینتخب ویختار غیر المسلم للأماره والسلطنه علی المسلمین. (مؤسسه الدراسات الإسلامية، بی‌تا: ۸۴۷)

تلاش بسیار کردند که اعضای جمعیت اسلامی را که این بیانیه با نام آن منتشر می‌شد شناسایی و دستگیر کنند. انگلیس مأموران و جاسوسان زبده خود را مأمور شناسایی کرد ولی هیچ توفیقی در جهت شناسایی اعضای جمعیت به دست نیامد. واقعیت این بود که چنین جمعیتی وجود نداشت و آیت‌الله کاشانی به‌تنهایی این بیانیه را صادر می‌کرد و به این وسیله پیام حوزه و عالمان بزرگ نجف را به مردم می‌رساند. (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸: ۳۸-۳۹)

نمونه دیگر این‌گونه تلاش‌های سیاسی بیانیه حوزه علمیه نجف و علمای آن نسبت به اشغالگری استعمارگران در لیبی است. روحیه استعمارگری کشورهای اروپایی سبب شد تا کشور ایتالیا احساس کند در رقابت استعماری از رقبای استعمارگر خویش عقب‌مانده است. ضعف و از هم پاشیدگی عثمانی نیز موقعیت را برای مقاصد استعماری ایتالیا پدید آورد. از این‌روی در یک بده و بستان استعماری با انگلیس و فرانسه، در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۱ لیبی را اشغال کرد. روسیه نیز با ایتالیا مخالفت نکرد زیرا آنان اطمینان داده بود که تنگه داردانل و تنگه بسفر برای استفاده روس‌ها باز خواهد بود و در درگیری بر سر استفاده آن‌ها از دولت روسیه پشتیبانی کند. (لوتسکی، ۱۳۵۶: ۴۶۴) ایتالیا ابتدا شهر طرابلس و سپس بن‌غازی را به اشغال خود درآورد که در مناطق یاد شده با مقاومت و واکنش چندانی روبه‌رو نشد ولی در مناطق دیگر مردم دلیر لیبی سخت مقاومت کردند و ضربه‌های مهلک به نیروهای ایتالیایی وارد آوردند. (ایزاک و دیگران، ۱۳۸۴: ۷، ۹۴)

تجاوز ایتالیا به کشور اسلامی لیبی واکنش‌های تندی را از سوی مسلمانان سراسر جهان در پی داشت. سخنرانی و اعلام مواضع عالمان دینی بیش از همه اثرگذار و نقش‌آفرین بود. عالمان شیعه و حوزه‌های علمی در این اشغالگری موضع تند و استعمارستیز گرفتند. عالمان شیعه بو حوزه علمیه شیعه در آن روزگار به‌شدت گرفتار اوضاع عراق و ایران بودند. توطئه‌ها و دخالت‌های پیاپی دولت‌های انگلیس و روس در امور داخلی عراق و ایران ایجاب می‌کرد که عالمان شیعه با هوشیاری اوضاع را رصد و آمادگی‌های لازم را برای رویارویی با استعمارگران و ایادی مستبد آنان داشته باشند. با این‌وجود حوزه‌های علمیه به‌ویژه حوزه نجف برای رسالتی که در نگهداری و پاسداری از کیان دین و عزت و شرف مسلمانان داشتند از موضع‌گیری در برابر تجاوز آشکار ایتالیا به سرزمین اسلامی لیبی غافل نماندند. ابتدا مراجع تقلید حوزه نجف و در پی آن علمای دیگر حوزه‌های علمیه با صدور بیانیه‌هایی با مردم مظلوم و مسلمان لیبی همدردی کردند و انزجار و تنفر خویش را از هجوم ایتالیا به لیبی اعلام داشتند و این حمله را حمله کفر به سرزمین اسلام شمردند. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۶) با انتشار این بیانیه‌های سیاسی مرحله جدیدی از مبارزه در برابر استعمارگران آغاز شد و در شهرهای گوناگون مردم آماده جهاد شدند.

۲-۳. استعمارستیزی، جهاد و مبارزه مسلحانه علیه استعمار

حوزه علمیه نجف زمانی که متوجه شد انگلیس دست از سیاست استعمارگری خود بر نمی‌دارد، ضمن

روشنگری‌ها و آگاهی بخشی سیاست‌های خطرناک آنان، به سمت استعمارستیزی، مبارزه مسلحانه و جهاد علیه آنان تغییر مسیر داد و از مردم خواست برای استقلال و آزادی دست به قیام علیه استعمارگران بزنند. بر اساس گواهی تاریخ و شاهدان قیام و اسناد به‌جای مانده انقلاب علیه انگلیس از حوزه نجف و مناطق شیعه‌نشین آغاز شده و عالمان شیعه نخستین کسانی بودند که در برابر انگلیس به رویارویی برخاستند و به مسلمانان اعلام جهاد کردند. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۴۰) حوزه نجف که کانون انقلاب و مبارزه بود با فتوای میرزای شیرازی یکپارچه به حرکت درآمد و بسیاری از طلاب و علمای حوزه همچون میرزای نائینی، کاشانی و ایروانی همراه با میرزای شیرازی برای جهاد در جبهه‌های گوناگون جنگ حضور یافتند. (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۹) حوزه نجف در نامه‌ای که با امضای حضرات آیات شریعت اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، میرزا مهدی خراسانی و سید علی تبریزی برای شیخ خزعل فرستادند و از وی خواستند که نیرو و توان خویش را در راه جهاد علیه انگلیس به کار گیرد و مجاهدان مسلمان را در «هور» و پیرامون آن یاری دهد. (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸: ۱۵)

حرکت داوطلبانه مردم به‌سوی میدان‌های جهاد ایجاب می‌کرد که تشکیلاتی آنان را سازمان‌دهی و گروه‌بندی نماید؛ از این‌روی آیات عظام شریعت اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، سید مهدی حیدری، شیخ جعفر راضی، شیخ عبدالکریم جزایری، سید محمد سعید حبوبی و بسیاری از بزرگان حوزه گرد هم آمدند و هماهنگی‌های لازم را در امر سازمان‌دهی مجاهدان و مواضع استقرار آن‌ها به عمل آوردند. در همین جلسه تصمیم گرفته شد از سه جبهه شعبیه با نود هزار نفر با فرماندهی سید محمد سعید حبوبی، (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴: ۲: ۸۱۸) جبهه القرنه یعنی محل برخورد دو رودخانه مهم دجله و فرات با هدایت و فرماندهی شماری از علما از جمله حضرات آیات شیخ مهدی خالصی، سید محمد حسین شاه عبدالعظیمی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و شریعت اصفهانی و محور سوم جبهه اهواز و بصره با فرماندهی و رهبری شماری از علما از جمله حضرات آیات سید علی تبریزی و میرزا مهدی خراسانی نیروهای تجاوزگر را مورد حمله قرار دهند. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۵۰)

در این جهاد مقدس آیت‌الله سید کاظم یزدی به علت کهولت سن نمی‌توانست حضور یابد، از این‌رو فرزند خود آقا سید محمد را که از اساتید بزرگ حوزه نجف به شمار می‌آمد به جبهه فرستاد. ایشان در کنار دیگر عالمان حوزه ماه‌ها علیه نیروهای تجاوزگر جنگید و سرانجام به شهادت رسید. (الخالصی، ۱۳۷۳: ۵۶) میرزا محمد رضا فرزند میرزا محمدتقی شیرازی نیز به اسارت دشمن درآمد و توسط نیروهای انگلیسی به جزیره‌ای در خلیج فارس تبعید شد. (الوردی، بی‌تا، ۵: ۱۹۷؛ دوانی، ۱۳۶۰: ۱: ۲۱۶)

فتواهای مراجع تقلید نجف علیه انگلیس و حضور جدی روحانیان در عرصه جهاد، علی‌رغم گرفتاری‌ها و دشواری‌های زیادی مانند نبود اسلحه مهمات نظامی، کار را بر نیروهای تجاوزگر مشکل کرد. حمله‌های نیروهای اسلام در محورهای گوناگون علیه استعمارگران ضربه‌های سختی را بر آنان وارد ساخت و افراد زیادی از انگلیس

به اسارت در آمدند. مدت‌ها این وضع ادامه داشت و نیروهای انگلیس هیچ توفیقی به دست نیاوردند (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۵۵) این در حالی بود که نیروهای رزمنده با نبود اسلحه و مهمات نظامی دست به گریبان بود و تمام راه‌های ورودی را نیز انگلیس در اختیار داشت و لذا تهیه اسلحه و ادوات نظامی از خارج عراق ممکن نبوده و تنها راه تأمین اسلحه و مهمات، یورش به مراکز نظامی و پادگان‌های انگلیسی و قطارهایی که حامل اسلحه و مهمات برای ارتش انگلیس بود. (همان، ۶۸) در این زمینه از آیت‌الله سید مصطفی کاشانی نقل شده که «در ابتدای جهاد با نیروهای انگلیسی از نظر سلاح و مهمات بسیار در تنگنا بودیم تنها یک قبضه توپ داشتیم که توپچی آن‌هم یک یهودی بود که با ما همکاری می‌کرد. جز همان یهودی فرد دیگری در استفاده از توپ آشنایی نداشت و اگر او به هر دلیل کنار می‌رفت تنها قبضه توپ ما نیز از کار می‌افتاد؛ از این‌رو به قدری کار حساس و مهم بود که من همیشه پس از نماز صبح برای سلامتی او دعا می‌کردم». (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸: ۶۲)

با رحلت میرزا محمدتقی شیرازی، انگلیسی‌ها با خوشحالی باب گفت‌وگو را با آیت‌الله شریعت اصفهانی که به مرجعیت رسیده بود باز کرد و با این پندار که شریعت اصفهانی در کهولت سن قرار دارد و در شرایطی نیست که بتواند به هدایت رزمندگان بپردازد؛ از این‌رو پیام تبریکی به مناسبت احراز مقام مرجعیت برای وی فرستاد و اظهار اطمینان می‌کند که با مرجعیت وی حرکت‌های انقلابی کنار گذاشته شود و موضع استعمار ستیزانه حوزه نجف برطرف گردد. این نامه که بیش‌تر به اطلاعیه شباهت داشت در هزاران نسخه با هوایما در شهرها و روستاهای گوناگون عراق فرو ریخته شده بود. محتوای نامه و چگونگی پخش آن به‌خوبی نشانگر تهدید و به رخ کشیدن فزونی قدرت انگلیس و مرعوب ساختن حوزه و روحانیت بود. در این نامه از میرزا محمد تقی شیرازی و حوزه نجف به‌عنوان عامل رنج و زحمت‌هایی ملت مظلوم عراق یاد شده بود. شریعت اصفهانی در پاسخ نامه حاکم انگلیسی، در نامه‌ای تند و گوشزد خوی استعمارگری و اشغالگری انگلیس، از میرزا محمدتقی شیرازی نیز کمال ستایش و بزرگداشت را انجام و بر ادامه راه او و تداوم مبارزه با اشغالگران استعماری تا رسیدن به استقلال کامل تأکید کرد. (الوردی، بی‌تا، ۵: ۳۳۱-۳۳۳) ایشان پس از فرستادن پاسخ نامه در بیانیه‌ای خطاب به مردم بر واجب بودن جهاد تا دست یافتن به استقلال کامل عراق و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور تأکید ورزید و از مردم خواست ضمن هوشیاری همچنان به مبارزه خویش ادامه دهند و برای اینکه در امر جهاد کُندی و سستی پیش نیاید آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی را به نمایندگی خویش برگزید تا به منطقه درگیری رفته و هدایت جهادگران را بر عهده گیرد. (اسماعیلی، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۴)

حوزه نجف در برابر اشغال لیبی و ایران نیز موضع فعال اتخاذ کرد و حکم جهاد علیه استعمارگران در این مناطق را صادر نمود. در فتوای و بیانیه مراجع رده اوّل حوزه علمیه نجف آمده بود «از عالمان نجف اشرف به همه مسلمانان موحد و آنان که در اعتقاد به دین و رسالت حضرت محمد (ص) با ما در پیوندند و هم عقیده.

درود بر شما ای حامیان وحدت و ای مدافعان دین و ای نگهبانان اساس اسلام. بر شما پوشیده نیست که جهاد برای دفع تجاوز کافران به سرزمین‌های اسلامی و مرزهای آن از اموری است که همه مسلمانان بر آن اتفاق دارند و واجب بودن آن از ضروریات دین است. خدای سبحان فرموده است: «به جنگ بروید خواه بر شما آسان باشد و خواه دشوار؛ و در راه خدا با جان و مال خویش جهاد کنید. خیر شما در این است اگر بدانید» (توبه: ۴۱) اینک ایتالیایی‌های کافر بر طرابلس غرب که از بزرگ‌ترین کشورهای اسلامی است هجوم آورده آبادی آن را خراب و بناهای آن را ویران کرده و مردان و زنان و بچه‌های آن را کشته است. چه شده که صدای استغاثه مسلمانان را می‌شنوید و جواب نمی‌دهید؟ آیا منتظرید که کافران به مکه معظمه و حرم حضرت رسول و امامان (ع) حمله کنند و دین اسلام را از شرق و غرب عالم براندازند؟ و شما خوارتر از قوم (سبا) بشوید؟ خدا را خدا را در توحید [وحدت] خدا را خدا را در رسالت خدا را خدا را در حفظ پایه‌های شرع مبین و ناموس اسلام. پس نیست بعد از توحید مگر گرفتار تثلیث و سه‌گانه پرستی شدن و نیست بعد از اقرار به محمد (ص) مگر پرستش مسیح و نیست پس از رویکرد به کعبه مگر آویختن صلیب و نیست پس از اذان مگر صدای ناقوس! پس پیشی گیرید در آنچه خداوند بر شما واجب کرده که همانا جهاد در راه خداست. یگانه شوید و از پراکندگی بپرهیزید و هماهنگ باشید. اموال خویش را ببخشید سلاح خویش را بردارید «و تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید» (انفال: ۶۰) مبدا هنگام دفاع سپری شود و شما غافل بمانید و زمان جهاد بگذرد و سنگین در خانه نشسته باشید «پس باید آنان که از فرمان او سرپیچی می‌کنند بترسند که مبدا به آنان فتنه‌ای یا عذابی دردآور برسد (نور: ۶۳)». (ترکمان دهنوی، ۱۳۷۰: ۴۸۱)

افزون بر این علمای حوزه نجف تلگرافی به سلطان محمد پنجم عثمانی مخابره کردند و ضمن اعلام نظر حوزه نجف و مراجع تقلید شیعه بر واجب بودن جهاد بر مسلمانان برای بیرون راندن تجاوزگران استعمارگر از لیبی از موضع ضعیف ترکیه در این باره ابراز نگرانی کردند و از وی خواستند که به مقتضای شریعت و شأن خلافت اقدام کند. (همان، ۴۸۴) همچنین تلگراف دیگری را به روزنامه‌ها و جراید مخابره کردند افزون بر اعلام نظر مراجع شیعه، انگیزه‌های دولت‌های استعمارگر از این تاخت‌وتازها و تجاوزگری‌ها بیان شده و از پیامدهای ناگواری و بی‌تفاوتی مسلمانان و حاکمان آنان هشدار داده شده بود. (همان، ۴۸۵)

نکته مهمی که در تلگراف‌های علما به چشم می‌خورد در کنار تجاوز ایتالیا به لیبی از تجاوز روسیه به ایران نیز یاد گردیده است. در یکی از این تلگراف‌ها آمده بود «بر همگان آشکار و مسلم است که اگر خدای نکرده استقلال و شرافت ایران دچار محو و اضمحلال شود ضربه مهلکی بر عالم اسلامیت خواهد بود. لیکن این دو دولت بدخواه [ایتالیا و روس] اگرچه در مقام تقطیع و پارچه‌پارچه نمودن ممالک اسلامی هستند ولی استظهاراً به حقیقت دیانت مقدسه اسلامیه امیدواریم که خائباً و خاسراً مراجعت نمایند...». (همان) در تلگراف‌های دیگری

نیز به مراکز و شهرهای مهم اسلامی آمده است «هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس موجب ذهاب اسلام و اضمحلال شریعت و قرآن است. بر عموم اسلامیان واجب است اجتماع نموده و از دولت متبوعه خود رفع تعديات غیرقانونی روس و ایتالیا را جداً بخواهند...». (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۴)

سید محمدکاظم طباطبائی یزدی مرجع بزرگ شیعه که در آن زمان با صدور فتوایی مسلمانان را به جهاد علیه کافران صلیبی و تجاوزگران ایتالیایی و روسی و انگلیسی فرا خواند «امروز اروپایی‌ها به حمله نظامی به کشورهای اسلامی سرگرم هستند. ایتالیا طرابلس [لیبی] را و روس و انگلیس به ترتیب شمال و جنوب ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند و اسلام رو به نابودی می‌رود؛ بنابراین بر همه مسلمانان چه عرب و چه عجم واجب است که آماده دفاع از سرزمین‌های اسلامی باشند... اکنون بزرگ‌ترین وظیفه مسلمانان این است که ایران و عثمانی را از شرّ این کفار صلیبی اشغالگر برهانند». (همان، ۱۶۱)

۲-۴. مسئله فلسطین در گفتار و رفتار حوزه علمیه نجف

یکی از مهم‌ترین آثار و پیامد استعمار مسئله و قضیه فلسطین است که این مسئله مهم در گفتار، موضع‌گیری‌ها، اقدام‌های عملی و راهکارهای پیشنهادی حوزه علمیه نجف نسبت به این بحران جهانی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱. موضع‌گیری‌ها، گفتار و اقدام‌های عملی حوزه علمیه نجف نسبت به مسئله فلسطین

نخستین قبله مسلمانان و کشور اسلامی فلسطین، در ۱۳۲۷ هـ ۱۹۴۸ م به‌طور رسمی توسط رژیم صهیونیستی اشغال شد. این رژیم اشغالگر از آن زمان تاکنون، با انجام جنایات فجیع و هولناک، سیاه‌ترین صفحات تاریخ را در این سرزمین رقم زد که نمونه مشخص آن را در تجاوز اخیر این رژیم به نوار غزه و لبنان و شهادت رهبران مقاومت به‌ویژه سیدالشهدای مقاومت سید حسن نصرالله و مجاهد عزیز یحیی السنوار شاهد بودیم؛ اما باوجود این جنایات، رژیم صهیونیستی نتوانسته است به مقصد نهایی خود برسد؛ چراکه همواره حوزه‌های علمی و علما الهام‌بخش حرکت‌های مردم فلسطین بوده‌اند. در این میان، نقش مراجع و رهبران شیعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رهبران روحانی شیعه به‌ویژه حوزه علمیه نجف بعد از اشغال فلسطین، به اتفاق آرا از حقوق مردم فلسطین دفاع کرده و بر آزادی قدس شریف تأکید ورزیده‌اند. این حمایت‌ها تأثیر عمیقی بر روحیه مبارزان فلسطینی داشته و آنان را در ادامه مبارزه مصمم‌تر کرده است.

علامه شرف‌الدین عاملی از نخستین علمایی بود که در جهان عرب، از روند مهاجرت یهودیان به سرزمین

فلسطین احساس نگرانی کرد. او مسئولیت این بحران را بر دوش دولت انگلیس گذاشت. سید شرف‌الدین از دولت‌های جهان خواست که با اعتراض و فشار به بریتانیا جلو پیش روی صهیونیست‌ها را بگیرند. (رضوی، ۱۳۸۱) علما و حوزه علمیه نجف در قضیه اشغال فلسطین و استقرار رژیم اسرائیل و به‌ویژه پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، به‌صورت قاطع اعلام نظر نموده و مراجع نجف در محکوم کردن اشغال و هم در دفاع از مردم فلسطین و توصیه مسلمانان به مقابله با اشغالگران بیانه‌هایی مهمی صادر کردند. (فیاض، ۲۰۰۲: ۱۶۴-۱۷۱)

حوزه علمیه نجف فلسطین را قبل از اینکه مسئله اسلامی و عربی بداند یک مسئله انسانی می‌داند. برای نمونه کاشف الغطاء در سخنرانی‌ها و وصایای خود درباره فلسطین بشریت و نوع انسان را خطاب سخنان خود قرار می‌داد و معتقد بود برای نجات فلسطین، باید هر مسلمان، هر عرب و هر انسانی هرچه توان دارد دریغ نکند. از این‌رو در نامه‌ای که به «جمعیت دفاع از فلسطین» ارسال کرد، نامه را با خطاب‌های «ایها الاسلام»، «ایها العرب»، «ایها الناس» و «ایها البشر» آغاز نموده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۹۷: ۵۵) از نگاه حوزه مسئله فلسطین افزون بر بعد انسانی، امانت الهی در دست مسلمانان است که باید به‌خوبی از آن نگهداری شود. به همین جهت، کاشف الغطاء در پاسخ به استفتائی خطاب به مسلمانان می‌نویسد: «ای مسلمانان! مسجدالاقصی و آنچه در آن از آثار و میراث اسلامی و مفاخر عربی و بناهای شگفت‌انگیز و عبادتگاه‌های شریف و منزلگاه‌های مقدس به‌جای مانده، همگی ودیعه‌های گذشتگان به آیندگان و امانت‌های الهی نزد شما است، پس به خداوند و امانت‌هایی که نزد شما است، خیانت نکنید». (کاشف الغطاء، ۱۴۱۴: ۱۹۰)

آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی از بزرگان حوزه نجف نیز در راه فلسطین کوشش‌ها کرد. ایشان دوری و بی‌خبری مسلمانان را از احوال یکدیگر عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان می‌شمرد و برای آگاهی از سرزمین‌های اسلامی و دیدار با علما و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای متعددی به کشورهای اسلامی انجام داد. ایشان به دعوت مفتی فلسطین به آن دیار سفر کرد و با استقبال گرم مردم و علمای قدس روبرو شد. شیخ با تیزی خطر صهیونیسم را برای فلسطینیان گوشزد کرد. وی هشدار داد که وسوسه‌های دولت انگلیس برای مشارکت و زیست مسالمت‌آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مسلمانان می‌بایست از ابتدا راه را بر خطر صهیونیسم ببندند. شیخ دریکی از خطبه‌های خود چنان شورانگیز و آتشین صحبت نمود که مفتی فلسطین در پایان گفت سود این درس شما در مسجدالاقصی برای فلسطین و مسلمانان، بهتر از صد هزار سپاهی آماده کارزار بود. (رضوی، ۱۳۸۱)

ازجمله هواداران جدی مسئله فلسطین، آیت‌الله سید محسن حکیم بود که در همه مراحل جنبش فلسطین از آن حمایت کرده، از هیچ کمکی نیز دریغ نکرد. ایشان از زمامداران و مسئولان خواست که به پیروزی و آزادی همه مناطق اشغالی بپندیشند و طرح‌های سازشکارانه دولت‌های غربی را نپذیرند و چنان‌که بارها گفته است

مسئله فلسطین و به‌ویژه مسئله بیت‌المقدس یک مسئله اسلامی است و روی همین اصل، مسئولیت‌های امروز متوجه همه توده‌های مسلمان به‌ویژه زمامداران، در هر رنگ و زبان و لباسی که هستند، می‌باشد. (همان)

آیت‌الله کاشانی از دیگر اندیشمندان و مراجع مبارزی هستند که نام بلند او در بین پیشتازان مبارزه علیه اسرائیل می‌درخشد. این فقیه مبارز در آن زمان که سکوت مرگباری بر فضای جهان اسلام سایه افکنده بود، با صدور اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان جهان در مورد تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد. در بخشی از این اعلامیه آمده است «تشکیل دولت صهیونیستی، کانون مفاسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زبان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد و شامل تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند». (همان)

از این‌رو حوزه علمیه نجف نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی همواره موضع مبارزاتی داشته که جنایات و تجاوز اخیر این رژیم به غزه، لبنان و شهادت مجاهد سرافراز اسلام جناب سید حسن نصرالله (ره) درس‌های خود را به مدت سه روز تعطیل کردند و در این مدت تظاهرات و راهپیمایی علیه تجاوزها و جنایات اسرائیل انجام داد.

۲-۴-۲. طرح‌ها و راهکارهای حوزه نجف نسبت به بحران فلسطین

۲-۴-۲-۱. بیداری اسلامی و بازگشت به هویت اسلامی

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های مسئله فلسطین، غفلت، خمودی و سستی، اختلاف و دشمنی مسلمانان است. اگر مسلمانان دچار چنین وضعیتی نمی‌شد استعمارگران جرئت اشغال و جدا کردن فلسطین از پیکر اسلام را نداشت. از همین رو است که بزرگان حوزه علمیه تلاش زیادی برای ایجاد موج بیداری اسلامی و بیان خطرهای صهیونیسم نموده است. علامه شرف‌الدین در راه بیداری، مبارزه با استعمار و دفاع از سرزمین‌های اسلامی به‌خصوص مسئله فلسطین بود که بارها در آثار، سخنرانی و سفرهایش به این مهم پرداخته بود. مبارزات و فعالیت‌های ضد استعماری شرف‌الدین سبب تشدید فشارهای استعمار علیه او گردید به‌طوری‌که در دو نوبت یکی در شهر «صور» و دیگر در شهر «شحر» خانه و کتابخانه او را به آتش کشیدند. (موثقی، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۰)

مرجع بزرگ کاشف الغطاء نیز نخبگان، دولتمردان و عموم جامعه اسلامی را مخاطب قرار داده و از دردهای مسلمین می‌گفت تا شاید این امت به خواب‌رفته بیدار گردد. وی بر این باور بود که اگر یک‌چهارم مسلمانان عصر او اموالی را که در جشن‌ها برای چراغانی، خوردوخوراک و امثال آن خرج می‌کنند، برای مردم مظلوم فلسطین مصرف می‌کردند، فلسطین می‌توانست در برابر استعمارگران مقاومت کند. (کاشف الغطاء، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۵) وی رهایی از دردهای مسلمانان را که معلول استعمار است، بازگشت به هویت اسلامی می‌دانست. (همان، ۵۲-۵۳)

۲-۲-۴-۲. اتحاد، انسجام و بسیج امت اسلامی

اولین و مهم‌ترین راهکار برای حل قضیه فلسطین بسیج امت اسلامی و اتحاد و انسجام آنان است. همان‌طور که گذشت مسئله فلسطین مسئله انسانی و اسلامی و بین‌المللی است و تا زمانی که امت اسلامی بسیج نشوند، جنایت‌های صهیونیسم با کمک استعمار ادامه دارد. از همین رو آیت‌الله محسن حکیم هیتی مرکب از بزرگان شیعه و سنی را به کشورهای اسلامی فرستاد تا در خصوص مسئله فلسطین و کمک به آن‌ها با مقامات رسمی این سرزمین‌ها مذاکراتی صورت گیرد. درواقع رهبران و کارگزاران کشورهای اسلامی را به اتحاد و انسجام در برابر اسرائیل غاصب فراخواند. (اسدی، ۱۴۰۴: ۵۰)

حوزه علمیه خوب دریافته است که بهترین راه‌ها برای رسیدن به اهداف استعماری، دوگانگی و تفرقه است و استعمارگران از آن مانند سلاحی برنده، برای از بین بردن وحدت مسلمانان و خوار کردن آنان، بهره می‌برند. برای نمونه فرانسوی‌ها به علامه شرف‌الدین پیشنهاد دادند که مانند اهل سنت در لبنان دفتری برای فتوا بگشاید و ریاست معنوی شیعیان را در اختیار گیرد. علامه این پیشنهاد را رد کرده و گفته بود اینجا برای همه مسلمانان، تنها یک دفتر فتوا وجود دارد و عالم اهل تسنن رئیس آن است. (همایون مصباح، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

از دید بسیاری از بزرگان حوزه همچون کاشف الغطاء، استعمار نهایت استفاده را از تفرقه مسلمانان در قضیه فلسطین می‌برد وی که در سال ۱۳۵۰ ق در «مؤتمر اسلامی» در فلسطین شرکت نموده بود در این اجلاس بزرگ، جمعیت انبوه از شرکت‌کنندگان همایش پشت سر او نماز خواندند و ایشان نیز خطبه‌ای تاریخی خود را ایراد نموده که چند بار در نشریات معتبر دنیای اسلام منتشر گردید. (موثقی، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۸) از دید وی، استعمار مهم‌ترین عامل تفرقه به حساب می‌آید. ایشان استعمار و آمریکا را خطاب قرار داده و نوشت: از مسلمانان دعوت می‌کنید با شما هدف مشترکی در پیش گیرند و هم‌پیمان شما گردند و درعین حال به آنان حمله می‌کنید و از وطنشان می‌رانید، با دستی به صورتشان سیلی می‌زنید و با دست جنایتکار دیگر مورد مرحمت قرار می‌دهید. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۶: ۳۵) علامه سه کشور فرانسه، انگلیستان و آمریکا را در رأس دولت‌های استعماری دانسته و این سه کشور را سه‌گانه شوم «الثالوث المشؤوم» نام‌گذاری کرد که آمریکا نیز در رأس این سه پیر استعمارگر قرار دارد. (کاشف الغطاء، ۱۹۵۴: ۴۴)

حوزه علمیه بر نقش قدرت استعماری در مسئله فلسطین تأکید فراوان دارد و جانب‌داری غرب، به‌ویژه آمریکا و انگلیس را عامل اصلی ایجاد اسرائیل و بقای آن می‌شمرد. کاشف الغطاء در سخنرانی‌های فریاد می‌زد که مسلمانان بیشترین رنج و شکنجه در دوران معاصر را از دولت‌های غربی متحمل شده‌اند و آنان مسئول جنایت‌های یهودیان‌اند. (رضوی، ۱۳۸۱) کاشف الغطاء وقتی در انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه به‌منظور بررسی راه‌های همکاری اسلام و مسیحیت در برابر الحاد مارکسیسم، دعوت می‌گردد، ضمن رد دعوت طی

نامه‌ای مشروح و سرگشاده به نام «الکلمة العليا في الاسلام لا في بحدون» که به امریکا فرستاد، ثابت کرد که فتنه اصلی برای همه ادیان و مذاهب، امریکا و غرب است نه الحاد شرق. امروزه این امریکا و صهیونیسم مسلمانان را می‌کشند و منابع اقتصادی آنان را غارت می‌کنند و تشکیل چنین مجالسی برای روپوش نهادن بر جنایت‌های اسرائیل است، نه جلوگیری از الحاد مارکسیسم. (همان) وی در ماجرای فلسطین، انگلیس و امریکا را متهم ردیف اول دانسته و این مطلب نشان می‌دهد که وی به ریشه‌های اصلی مسئله فلسطین پی برده و خواهان حل ریشه‌ای آن است. از این رو تلاش داشت تا نخبگان، روشنفکران، ملل و دول اسلامی را از آن آگاه سازد که مبادا برای نجات فلسطین از چنگال صهیونیسم، به دامن امریکا و اروپا که خود عامل بحران است متوسل شوند. (ورعی، ۱۳۹۸: ۲۵۱) کاشف الغطاء در کتاب «المحاوره مع السفیرین الامریکی و البریطانی» مطالب صریح و روشنی در اعتراض به جنایات و نقش مؤثر آن دو کشور در اشغال فلسطین و پیدایش صهیونیسم بیان کرده است. در این کتاب خطاب به آمریکایی‌ها آمده است که شما ضربه ناچوانمردانه‌ای به ما زدید و ما هرگز در برابر آن ساکت نخواهیم ماند. (موتقی، ۱۳۹۴: ۲: ۱۲۲) از موضوعات که در تفکر ضد استعماری کاشف الغطاء دارای اهمیت است وی صهیونیسم و مسئله فلسطین را نتیجه و مولود استعمار به حساب می‌آورد و می‌نویسد: آیا امریکا و دو بال او یعنی فرانسه و انگلستان، با ما جنگ نکردند و مگر دستان آن‌ها همانند سابق به خون ما آلوده نیست؟ آیا این دولت‌های غربی نبودند که دولت صهیونیست را به وجود آوردند و هم‌روزه به آن کمک می‌کنند که به ما تجاوز کنند؟ (کاشف الغطاء، ۱۳۵۶: ۷۸) حساسیت او به نقش استعمارگرانه انگلیس و امریکا و دفاع آنان از صهیونیسم به حدی بود که وقتی از انعقاد پیمان نظامی دولت پاکستان با امریکا اطلاع یافت، با ارسال نامه‌ای به محمدعلی جناح، نخست‌وزیر وقت پاکستان از این اقدام وی به شدت انتقاد کرد و متذکر شد که شایسته دولت اسلامی نیست هم‌پیمان دولت استعمارگر گردد. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۴: ۶۹-۷۰) کاشف الغطاء جنایت‌های استعمارگران را بی‌پرده به خود آنان نیز گوشزد می‌کرد. وقتی سفیر انگلیس به گمان اینکه کتاب‌های موجود در کتابخانه شیخ دربارہ فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی است که در آن‌ها اسمی از انگلیس نیامده است، با تعجب می‌پرسد آیا در کتابخانه بزرگ شما هزاران جلد کتاب علیه ما وجود دارد؟ شیخ در جواب فریاد برمی‌آورد کتاب که چیزی نیست، قلب‌های همه ما علیه شما است. از دل یکایک ما به خاطر نیزه‌های که شما زدید، خون می‌چکد. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۳: ۱۰)

۳-۲-۴-۲. جهاد و مبارزه مسلحانه

به نظر می‌رسد با توجه به ادامه اختلاف، سستی و بی‌خیالی اغلب مسلمانان نسبت فلسطین و تشدید جنایت‌های رژیم صهیونی، تنها راهکار باقیمانده جهاد و مبارزه مسلحانه در برابر ساخته دست استعمار است مسیری که جریان مقاومت اسلامی این روزها در پیش گرفته است. علما و حوزه علمیه نجف مدت‌ها پیش‌بینی نموده بودند که اگر با استعمار مبارزه نگردد بعدها در دیگر سرزمین‌های اسلامی باید مبارزه کرد. آیت‌الله حکیم در سال ۱۳۴۶ در

حساس‌ترین مراحل تاریخ فلسطین معتقد بود که «زمامداران جهان اسلام باید بدانند که آزادی بیت‌المقدس و سرزمین‌های اشغال شده اسلامی و پاک ساختن آن‌ها از وجود عناصر آلوده و دشمن‌های دیرینه، فقط یک‌راه دارد و آن اینکه - همه آن‌ها- روش واحد و قاطعی را در بیرون راندن نیروهای اشغالگر و غاصب و متجاوز پیش بگیرند و هرگونه طرح دیگری را از طرف هرکسی که باشد، با قاطعیت تمام رد کنند». (گلی زواره، ۱۳۷۶: ۳۲)

علامه کاشف الغطاء که بیانیه‌ها و فتواهای زیادی در مورد فلسطین صادر نموده بود در بخشی از فتوای جهادش آمده بود: «قضیه فلسطین امروز از حد فتوا گذشته است و هر مسلمان و صاحب دردی باید قضیه فلسطین را باوجدانش درک و از آن دفاع کند».^۱ وی در یکی از فتاوای خود در با اشاره به اینکه «دوران فتوا دادن و سخن گفتن» به سر آمده و امروز «دوران عمل و اقدام» است و عمل جز آمادگی نظامی نیست، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»^۲، از اینکه تاکنون درباره فلسطین جز اجتماعات، احتجاجات، سخنرانی‌ها و مقالات نبوده، اظهار تأسف کرده و خواستار اقدامات عملی می‌شود. امروز استعمارگران بر بیت‌المقدس و عبادتگاه‌ها و مشاهد و آثار تاریخی مسلط شده‌اند، چنانچه صاحب سرزمین فلسطین شوند و آثار و قبور آن را منهدم نموده و بدون شک فردا بر سرزمین‌های دیگر اسلامی هجوم برده و مالک آن‌ها خواهند شد و شاهان آن کشورها را برده و بنده خود خواهند کرد. (کاشف الغطاء، ۱۴۱۴: ۱۹۰)

۱. أن المحنة والبلوى قد تجاوزت حدود الفتوى وأصبح كل ذي حس من المسلمين يفتي له وجدانه وفتي له ضميره وجوب الدفاع عن فلسطين ... (کاشف الغطاء، ۱۴۱۴: ۱۹۱-۱۹۲)

۲. سوره انفال، آیه ۶۰

نتیجه‌گیری

جهان اسلام در تاریخ معاصر با مسائل و بحران‌های مختلفی روبرو شده است که برخی از آن‌ها همچنان ادامه داشته و بر مسائل، مشکلات و عقب‌ماندگی دنیای اسلام تأثیر عمیق گذاشته است که مسئله استعمار از مهم‌ترین این بحران‌هاست که عوامل داخلی و خارجی در دوام و پایداری این بحران در کشورهای اسلامی نقش داشته است که مهم‌ترین نمود و مولود استعمار مسئله فلسطین است. در این بررسی واکنش حوزه علمیه نجف نسبت به پدیده استعمار مورد واکاوی قرار گرفت. حوزه علمیه نجف به‌عنوان کهن‌ترین حوزه شیعی که در تاریخ معاصر نقش سیاسی پررنگی داشته است و در واکنش به پدیده استعمار در جهان اسلام موضع تند ضد استعماری اتخاذ نموده و با سیاست فهم و شناسایی سیاست‌های شیطانی و فریبکارانه استعمارگران سعی در آگاهی بخشی جامعه و خنثی‌سازی آن داشته است. در این راستا حوزه علمیه نجف و مراجع و علمای آن برای مبارزه با استعمار و سیاست‌های آن در طلیعه و پیشاپیش مردم در حرکت بوده و در این زمینه فتاوای رهایی‌بخش زیادی صادر نمودند. از این رو نقش حوزه علمیه نجف در مبارزه با استعمار و استقلال بسیاری از کشورهای اسلامی کاملاً برجسته است. گفتار، رفتار و مواجهه حوزه نجف نسبت به مسئله ویژه و بحران فلسطین که یکی از مهم‌ترین دردناک‌ترین مسائل دنیای اسلام و جهان بشری در تاریخ معاصر است، بسیار دارای اهمیت و ستودنی است. حوزه‌های علمی شیعه به‌ویژه حوزه نجف از نخستین روزهای اشغال فلسطین، به دفاع از فلسطینان و مبارزه بر حق آنان پرداخته‌اند و برای به دست آوردن حقوق از دست‌رفته آنان در کنار آنان با بیانیه‌ها، برگزاری جلسات، سفرهای تبیینی و فتوای جهاد از آنان دفاع و حمایت نموده‌اند. از نگاه این حوزه بحران فلسطین و آزادی آن از دست استعمارگران، تنها با بیداری مسلمانان، بازگشت آنان به هویت اسلامی، پرهیز از تفرقه و روی آوردن به اتحاد، انسجام امت اسلامی و جهاد و قیام مسلحانه مستقیم علیه استعمارگران امکان‌پذیر است.

منابع

- قرآن کریم.
۱. اسدی، محمد، (۱۴۰۴) دماء العلماء في طريق الجهاد، المجلس الاعلي للثورة الاسلاميه في العراق، انتشارات ولاء.
 ۲. اسعدی، مرتضی، (۱۳۶۶)، جهان اسلام: اردن، افغانستان، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، بحرین، برونی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۳. اسماعیلی، اسماعیل، (بهمن و اسفند ۱۳۷۶) حوزه نجف در برابر هجوم استعمار، مجله حوزه، شماره ۸۴.
 ۴. ایزاک، ژول، پیر گرته و آلبر ماله، (۱۳۸۴) تاریخ آلبر ماله: تاریخ قرن نوزدهم، ترجمه میرزا حسین فرهودی، نشر سمیر.
 ۵. آقا نجفی، سید محمدحسن، (۱۳۶۷)، سیاحت شرق، امیرکبیر.
 ۶. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، (۱۴۰۴) طبقات أعلام الشيعة و هو نقباء البشر في القرن الرابع عشر، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، دار المرتضی للنشر، مشهد مقدس.
 ۷. آل فرعون، فریق المزهري، (۱۹۵۲) الحقائق الناصعه فی الثورة العراقيه سنه ۱۹۲۰ و نتائجها، مطبعة النجاح، بغداد.
 ۸. آل محبوبه، الشیخ جعفر، (۱۹۸۹) ماضی النجف وحاضرها، دارالأضواء، بیروت.
 ۹. ترکمان دهنوی، محمد، (۱۳۷۰) اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ش)، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
 ۱۰. جمعی از نویسندگان، (گلابگیر نیک، سید محمود، نسرین احمدیان، سید محسن حسینی، ابراهیم زنگنه و محمود پسندیده)، (۱۳۸۳) نجف کانون تشیع، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۱۱. حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴) تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیرکبیر.
 ۱۲. حسینی، سید عبدالرزاق، (۱۴۲۶) الثورة العراقية الكبرى، مؤسسة المحبین، قم.
 ۱۳. الخالصی، آیت الله شیخ مهدی، (جمادی الأولى ۱۳۷۳) الطوائف الإسلامية فی العراق، مجله رسالة الاسلام، العدد ۱.
 ۱۴. دوانی، علی، (۱۳۶۰) نهضت روحانیون ایران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، تهران.
 ۱۵. رضوی، سید عباس، (آذر ۱۳۸۱) علمای شیعه و حمایت فقهی و سیاسی از فلسطین، مجله پگاه حوزه، شماره ۷۸، نسخه الکترونیکی پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۸/۸.
 ۱۶. رهنما، مجید، (۱۳۵۰)، مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۷. ساعی، احمد، (۱۳۸۰) مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران، سمت.
۱۸. سید جوادى، احمد و دیگران، (۱۳۸۱) دائرةالمعارف تشیع، تهران نشر شهید سعید محبی.
۱۹. شولتسه، راینهارد، (۱۳۸۹)، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۵۸) نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام، دارالفکر.
۲۱. فرید، ناصر، (۱۳۵۶) عصر استعمارزدائی، تهران، امیرکبیر.
۲۲. فیاض، مقدم عبدالحسن، (۲۰۰۲). تاریخ النجف السياسی: ۱۹۴۱-۱۹۵۸، بیروت، دارالاضواء.
۲۳. کاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۳۵۶) نامه‌ای از امام کاشف الغطاء، بی‌جا، بی‌نا.
۲۴. —، (۱۳۷۳) المحاوره مع السفیرین، مطبعة حیدریه، نجف.
۲۵. —، (۱۳۹۷) جنه المأوی، انتشارات شفق، تبریز.
۲۶. —، (۱۴۱۴) خطاب کاشف الغطاء فی احتفال فی النجف بمناسبه تقسیم فلسطین، مجله الموسم، شماره ۱۸.
۲۷. —، (۱۹۵۴) المثل العليا فی الاسلام لا فی بحدودن، المطبعة الحیدریة النجف الأشرف.
۲۸. گلی زواره قمشه‌ای، غلامرضا، (مهر ۱۳۸۲) علمای نجف در مصاف با استبداد و استعمار، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۶۲.
۲۹. گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۷۲)، سرزمین اسلام شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان‌نشین جهان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. —، (بهمن ۱۳۷۶) به مناسبت روز جهانی قدس: عالمان دین و قدس شریف (گفتگو و مصاحبه)، ماهنامه فرهنگ کوثر، شماره ۱۱.
۳۱. لوتسکی، و. (۱۳۵۶) تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابائی، انتشارات چاپار.
۳۲. مریجی، شمس الله، (۱۳۸۷) مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۳. موثقى، سید احمد، (۱۳۹۴) اندیشه اصلاح و راهبرد وحدت و همبستگی در جهان اسلام، بوستان کتاب، قم.
۳۴. مؤسسة الدراسات الإسلامیه، (بی‌تا) العراق بین الماضی والحاضر والمستقبل، مؤسسة الفكر الاسلامی، بیروت.

۳۵. مؤمنی، مصطفی، (۱۳۸۶)، مدخل جهان اسلام در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، کتاب مرجع (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی).
۳۶. واعظ زاده خراسانی، (آذر و دی ۱۳۶۹) مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی، مجله حوزه، شماره ۴۱.
۳۷. الوردی، علی، (بی تا) لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، دار الراشد، بیروت.
۳۸. ورعی، سید جواد و سید امین ورعی، (زمستان ۱۳۹۸) کاشف الغطاء و مسئله فلسطین: ابعاد و راهکارها، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، شماره، ۲۷.
۳۹. ولفگانگ، ج. مومسن، (۱۳۷۶) نظریه‌های امپریالیسم، ترجمه احمد ساعی، تهران، قومس.
۴۰. همایون مصباح، سید حسین، (مهر و آبان ۱۳۸۳) سید شرف‌الدین و سازوکارهای تقریب در جهان امروز، مجله حوزه، ش ۱۲۴.